

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، زمستان ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۸، ص ۷۱ - ۹۸

ترجمه متون علمی مسلمانان در اروپا

حسن حسین زاده شانه‌چی*

رנסانس اروپا که ثمره فعالیت اندیشمندان اروپایی در چند سده پایانی قرون وسطی بود، به حدّ زیادی مرهون بهره‌مندی از فرهنگ و تمدن اسلامی بود. رویکرد اروپاییان به ترجمه متون علمی مسلمانان برای رهیابی به معارف بشری، اساس بسیاری از مطالعات علمی اروپا قرار گرفت. از این رو، بسیاری از آثار دانشمندان مسلمان، متون درسی دانشگاه‌های اروپا در عصر رنسانس و پس از آن در عصر انقلاب صنعتی شد. ترجمه این آثار تقریباً همزمان با نبردهای بازپس‌گیری در سده یازدهم میلادی در اندلس آغاز و در طی یک قرن به اوج خود رسید.

واژه‌های کلیدی: علوم در اسلام، ترجمه و انتقال، مراکز ترجمه، مترجمان.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی - دانشگاه تهران.

بررسی تاریخ علوم بشری این حقیقت را آشکار می‌سازد که این علوم، مجموعه پیوسته‌ای هستند که در طی قرن‌ها زندگی و تجربه بشر پدید آمده‌اند و به قوم یا تمدن خاصی اختصاص ندارند، بلکه نتیجه تلاش و تجربیات اقوام و ملل مختلف در طی قرون و اعصارند. به این معنا که هر یک از جوامع متمدن در شرق یا غرب عالم، در برهه‌ای از زمان نقشی در پیشبرد و توسعه این علوم داشته‌اند و نتیجه کار هر یک مورد استفاده جوامع بعدی قرار گرفته است.

تلاش برخی از مورخان اروپایی بر این بوده است که تاریخ علوم بشری را به دو دوره عصر یونانی و نهضت اروپایی (رنسانس) محدود سازند؛ اما همان گونه که نمی‌توان یونانیان را پایه گذاران علوم بشری دانست - چرا که آنان نیز در دست یابی به مبانی علوم و تمدن، مرهون تمدن‌های کهن‌تر از خویش، به ویژه تمدن‌های بین‌النهرین و سواحل شرقی مدیترانه بودند - نهضت علمی اروپا در دوره رنسانس را هم نمی‌توان حرکتی منفرد برخاسته از جامعه قرون وسطایی اروپا برشمرد. از این رو، غربیان رویکرد اروپا به علم و دانش را در عصر رنسانس، ناشی از بازگشت آنان به علوم یونانی دانسته‌اند و بدین ترتیب، خود را وارثان علم و دانش یونان تلقی کرده‌اند.

البته آنان معمولاً نکته مهمی را مسکوت می‌گذارند و آن، نحوه دست یابی‌شان به مبادی علم و دانش یونانی و پر کردن خلأ علمی و فکری اروپاییان در طی قرون وسطی است؛ دورانی که تقریباً فعالیت‌های علمی در اروپا متوقف گردید و هرگونه نگارش و تألیف در زمینه‌های علوم غیردینی تعطیل شده بود و آثار باقی مانده از دانشمندان یونانی از بین رفته بود.

با نگاهی به تاریخ، علت این سکوت را به آسانی می‌توان دریافت؛ زیرا حلقه اتصال اروپای متمدن به دانش کهن یونانی، تمدن بزرگ اسلامی (به عنوان نماینده تمدن شرق) بود.

تاریخ‌نویسان غربی، در طی صدها سال به واسطه برداشت‌های نادرستی که در میان مسیحیان رایج بود، کارهای عظیم مسلمانان را کوچک جلوه می‌دادند و جعل و تحریف‌های بسیاری در آن وارد می‌کردند. «دکتر رایگرد هونکه» نویسنده کتاب فرهنگ اسلام در اروپا به نمونه‌ای از این موارد اشاره کرده است^(۱) که حاکی از آن است که برخی نویسندگان غربی خواسته‌اند نقش تمدن اسلامی را در تاریخ علوم بشری ناچیز جلوه دهند و وامداری غرب به تمدن اسلامی را انکار کنند؛ در حالی که نقش اساسی تمدن اسلامی در رنسانس و تحولات علمی اروپا قابل انکار نیست و این را می‌توان از پیدایش نهضت ترجمه علوم اسلامی در اروپا، در اواخر قرون وسطی دریافت؛ نهضتی که منجر به رنسانس علمی و فرهنگی در غرب گردید.

به طور قطع، رنسانس علمی و فرهنگی اروپا یکی از بزرگ‌ترین تحولات تاریخ بشری است که هنوز با وجود گذشت قرن‌ها، از آن به عظمت و بزرگی یاد می‌شود. اما حقیقت این است که همان‌گونه که شکل‌گیری و تکوین علوم بشری امری تدریجی و مستمر بوده، تحول فکری اروپا نیز نتیجه فعالیت و عملکرد اروپاییان در چند قرن بوده که طلیعه آن به نیمه قرون وسطی باز می‌گردد.

ابتدای قرون وسطی را غالباً با انقراض امپراتوری روم غربی و استیلای قبایل بدوی و بی‌تمدن شمالی بر سرزمین‌های اروپای غربی همزمان می‌دانند. سيطرة «ژرمن‌ها»^(۲) بر اروپای غربی، آغاز دوران انحطاط علمی و فرهنگی آن بود که به اصطلاح «قرون وسطی» نامیده شده است. ژرمن‌ها با پذیرش آیین رهبانیت مسیحی که صورت تغییر شکل یافته و تحریف شده تعالیم مسیح (ع) بود و تحت تأثیر آموزه‌های حکمای یونان و رواقیون و کاهنان مصری قرار داشت، راه هرگونه پیشرفت و توسعه علمی و فکری را مسدود ساختند.^(۳) بدین ترتیب، تحت تأثیر دو عامل: «بربریت ژرمن‌ها» و «رهبانیت کلیسای ژرمنی»، از پایان سده ششم میلادی به بعد، به مدت پنج قرن فعالیت علمی‌ای در حوزه علوم طبیعی و تجربی در اروپای غربی صورت

نگرفت و تنها مراکز علمی و فرهنگی آن سامان، کلیساها بودند که توجهشان همواره به پاره‌ای بحث‌های اسکولاستیک^(۴) (SCHOOLASTIC) پیرامون فلسفه الهی معطوف بود.

در همین دوران که اروپا در تاریک‌ترین ادوار فرهنگی و تمدنی خویش به سر می‌برد، بزرگ‌ترین تمدن آن روزگار یعنی تمدن اسلامی در مرزهای مجاور اروپا مراحل رشد و شکوفایی خویش را می‌گذرانید. با این حال، اروپاییان بنا به علل گوناگون - که علت عمده آن عدم آگاهی و شناخت از تمدن اسلامی بود - رویکرد و توجهی به این گنجینه ارزشمند علم و تمدن نداشتند؛ حتی در بسیاری از موارد آباء کلیسا که مردان علم و دین به شمار می‌رفتند، به تخطئه، تحقیر و بدگویی از آن اقدام می‌کردند!

البته این امر را تا حدی می‌توان ناشی از تقابل فرهنگی غرب و شرق دانست. در واقع غربیان خود را برتر از مردم شرق می‌دانستند و شرق را فاقد اصالت و جزیی جدا افتاده از اروپا تصور می‌کردند.^(۵) از این رو، فکر بهره‌مندی از یک تمدن شرقی هیچ‌گاه به ذهن آنان خطور نمی‌کرد! مسأله‌ی دیگر مربوط به دین اسلام بود؛ برخی از اربابان کلیسا اسلام را شاخه‌ای انحرافی از دین مسیح(ع) و فرقه‌ای همانند سایر فرق عیسوی می‌دانستند، در نظر آن‌ها پیامبر اکرم(ص) اصلاح‌گری مرتد و مسلمانان کافرانی بی‌دین و علوم اسلامی علوم مادی و دنیوی بودند که مانع رسیدن انسان‌ها به رستگاری می‌شدند. بر این اساس، آنان، دانشمندان مسلمان را همانند پیامبر اکرم(ص) مستحق دوزخ و عذاب الهی می‌دانستند، این تصور و برداشت اروپاییان از اسلام و مسلمانان را می‌توان در منظومه کمدی الهی دانته DANTE (۱۳۲۱ - ۱۲۶۵ میلادی) به وضوح دید. او جایگاه پیامبر اسلام را در جهان آخرت در طبقه نهم جهنم می‌داند و دانشمندان مسلمانی چون «ابن سینا» و «ابن رشد» را در کنار کافران دوزخی قرار می‌دهد.^(۶) همین نگرش قرن‌ها بر اذهان اروپاییان مستولی بود تا این که آشنایی تدریجی آنان با فرهنگ و تمدن اسلامی، تغییری در نوع تصور و برداشت آنان پدید

آورد که گام نخست ایشان در رویکرد به علوم و تمدن اسلامی بود.

شناخت جدید غربی‌ها از تمدن اسلامی، مرهون گسترش روابط چند جانبه آن‌ها (روابط تجاری، زیارتی، سیاحتی و نظامی) با جهان اسلام (در حدود قرن‌های دهم و یازدهم میلادی) بود. از قرن دهم میلادی با حضور «نورمان»ها (NORMANS) در آب‌های مدیترانه، تجارت دریایی در اروپا با جهان اسلام توسعه یافت. پیشترها، به جهت استیلای کامل مسلمانان بر دریای مدیترانه، فعالیت‌های تجاری اروپاییان به سواحل اروپا محدود می‌شد.^(۷) بنادر ونیز (VENEZIA)، پیزا (PIZZA)، جنوا (GENOVA)، آمالفی (AMALFEO)، پالرمو (PALERMO) و مسینی (MESSINA) مراکز مهم تجاری اروپا بودند که با بنادر اسلامی در شمال آفریقا و شرق مدیترانه (مانند مهدیه، طرابلس غرب، قیروان، اسکندریه، صور و صیدا) داد و ستد داشتند.^(۸) در طی جنگ‌های صلیبی (۱۲۶۳ - ۱۰۸۳ م) روابط تجاری اروپا (به خصوص ونیز) با دوک‌نشین‌های سواحل شرقی مدیترانه بسیار رونق یافت و شهرهای اسلامی صور، صیدا، حیفا و طرابلس مراکز عمده تجارت در سرزمین‌های اورشلیم شدند. بازرگانان اروپایی که به این شهرها سفر می‌کردند و به جهت شرایط خاص دریانوردی ناچار بودند چند ماه در این شهرها توقف کنند، به سرزمین‌های شرق اسلامی سفر می‌کردند تا مؤونه تجاری خویش را فراهم سازند.^(۹) بی‌شک این روابط گسترده، سهم به‌سزایی در آشنایی اروپا با تمدن اسلامی داشت.

گذشته از روابط تجاری، اروپاییان در قالب سفرهای زیارتی و سیاحتی هم به سرزمین‌های اسلامی آمد و شد داشتند. مهم‌ترین مکان‌های مقدس مسیحیان یعنی زادگاه و موطن عیسی (ع) و آرامگاه مریم مقدس و «کلیسای قیامت» در شهرهای فلسطین واقع بودند که از اوایل فتوحات مسلمانان به سرزمین‌های اسلامی ملحق شده بودند. شهر «سانتیاگو دو کومپستلا»^(۱۰) (SANTIAGO DE COMPOSTELA) در اسپانیا نیز که از سال ۷۱۱ م / ۹۲ هـ به

دست مسلمانان افتاده بود، یکی از این شهرها بود که زایران مسیحی بدان سفر می‌کردند. با توجه به تسامح دینی مسلمانان نسبت به اهل کتاب، زایران مسیحی، به جز در چند دوره کوتاه، برای زیارت این اماکن آزاد بودند. از این‌رو، آنان با مظاهر فرهنگ و تمدن مسلمانان از نزدیک آشنا می‌شدند و پس از بازگشت، به شرح و توصیف دیده‌ها و شنیده‌های خود می‌پرداختند. این گزارش‌ها گاه نیز در قالب «سفرنامه»ها و یا «راه‌نامه»ها به رشته تحریر در می‌آمد که قدیمی‌ترین آن‌ها مربوط به سال ۱۱۰۳ م است.^(۱۱) علاوه بر زایران مسیحی، در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی، سیاحان اروپایی بسیاری نیز به سرزمین‌های اسلامی سفر می‌کردند. در قرن سیزدهم هم که سفرهای آسیایی رونق یافت، سیاحان اروپایی برای رسیدن به سرزمین‌های شرق دور به ناچار از سرزمین‌های اسلامی عبور می‌کردند.^(۱۲)

گسترش فعالیت‌های نظامی اروپاییان در مرزهای شرقی و غربی که با تصرف برخی سرزمین‌های اسلامی همراه بود، سومین عامل اساسی آشنایی بیشتر غرب با تمدن اسلامی بود. جنگ‌های مکرر و دایمی «بیزانس» با دولت «حمدانیان» و دیگر دولت‌های ثغور شام بیش از نیم قرن ادامه یافت که ضمن آن، گاه تا نواحی مرکزی شام هم پیش می‌آمدند.^(۱۳)

نبردهای بازپس‌گیری (RECONQUEST) که در اسپانیا آغاز شده بود و با تصرف شهر طلیطله (تولدو) (TOLEDO) در سال ۴۷۸ هـ / ۱۰۸۵ و سپس اشغال شهر سرقسطه (ساراگوزا) (SARAGOZA) در ۵۱۳ هـ / ۱۱۱۸ م دنبال شد،^(۱۴) تا استیلای مسیحیان بر بخش عمده «شبه جزیره ایبری» ادامه یافت. نورمان‌ها نیز در اوایل قرن یازدهم میلادی مسلمانان را از پایگاه‌هایشان در جنوب ایتالیا بیرون راندند و پیش از اتمام این قرن، بر جزیره سیسیل استیلا یافتند. در همین ایام، بیزانسی‌ها نیز جزیره ساردنی (سردانیه) (SARDENIA) را از مسلمانان باز پس گرفتند.^(۱۵) اما از همه مهم‌تر جنگ‌های صلیبی بود که به دو قرن حضور فعال مسیحیان در قلب سرزمین‌های اسلامی منتهی شد و نقش اساسی در آشنایی مسیحیان با فرهنگ و

تمدن مسلمانان داشت.

به هر حال، این شناخت جدید غرب از جهان اسلام و فرهنگ و تمدن آن - که تحت علل و اسباب فوق‌الذکر صورت گرفت - با انتقال جنبه‌هایی از فرهنگ و تمدن اسلامی به اروپا همراه بود که بارزترین آن ترجمه علوم اسلامی در اروپا برای دستیابی به معارف بشری بود.

آغاز نهضت ترجمه

وجود مراکز علمی و پژوهشی بزرگ در شهرهای اسلامی و کتابخانه‌هایی که انباشته از هزاران جلد کتاب بودند موجب شگفتی اروپاییان می‌شد و روح خفته تحقیق را در آنان بیدار می‌ساخت. اما مشکل اساسی در وهله اول به دست آوردن این کتاب‌ها و سپس تحصیل آن‌ها در اروپا بود، زیرا قسمت اعظم این کتاب‌ها در طی قرون وسطی از بین رفته بود، به طوری که تقریباً هیچ یک از آثار یونانیان در اروپای غربی یافت نمی‌شد.^(۱۶) از این‌رو، آنان به سرزمین‌های اسلامی روی آوردند، زیرا ترجمه‌های متون یونانی به زبان عربی در آن جا قابل دسترس‌تر بود. با این حال، فراهم کردن کتاب‌های عربی نیز چندان آسان نبود. تصور می‌رفت که صلیبیان متون اصلی کتب یونانیان یا حداقل ترجمه‌های عربی آن‌ها را همراه خود به اروپا بیاورند، اما آن‌ها فقط به قتل و غارت شهرها اکتفا کردند؛ لذا دانشمندان اروپایی که در تعامل فرهنگی با سرزمین‌های اسلامی بودند، خود به انتقال این متون عربی به اروپا و ترجمه آن‌ها به زبان‌های اروپایی دست زدند. سرانجام، از این طریق آثار مؤلفان یونانی نخست از راه ترجمه‌های عربی آن‌ها و سپس به طور مستقیم از برخی متون یونانی باقی مانده، به اروپا انتقال یافت.^(۱۷)

بدین ترتیب، در سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی، نهضت بزرگی در ترجمه کتاب‌های عربی آغاز شد؛ در ابتدا کار مترجمان اروپایی فقط بازگرداندن متون یونانی از زبان عربی به

زبان‌های اروپایی بود، لیکن پس از چندی ترجمه مشروح و تفاسیر مسلمانان بر این متون و تألیفات اصیل اسلامی نیز آغاز شد. شاید علت اصلی رویکرد اروپاییان به تألیفات مسلمانان را بتوان در عدم توانایی و استطاعت آنان در درک مطالب موجود در کتب یونانیان و در نتیجه نیازشان به شرح و تفسیر گسترده و قابل فهم مطالب مذکور دانست.

زبان اصلی ترجمه در اروپا، زبان لاتین بود که کلیه آثار ترجمه شده، در نهایت به آن برگردانده می‌شد. با این حال، ترجمه به زبان‌های محلی نیز انجام می‌شد. این زبان‌ها در واقع نوعی واسطه و زبان فرعی محسوب می‌شدند. زبان‌های «کاستیلی» و «سِلتی» به ویژه در اسپانیا کاربرد داشتند و توسط مترجمان نخستین اسپانیا به کار می‌رفتند. ترجمه به زبان فرانسوی نیز در حد بسیار محدودی انجام می‌شد. اما مهم‌ترین زبان فرعی ترجمه، زبان «عبری» بود که یهودیان پرچمدارش بودند.^(۱۸)

در آن دوران، شمار یهودیان در سرزمین‌های اسلامی زیاد بود و از میان آن‌ها دانشمندان بزرگی ظهور کردند که با علوم اسلامی آشنایی کامل داشتند و علاوه بر تألیف آثار ارزشمند علمی - که عمدتاً به زبان عربی بود^(۱۹) - به ترجمه متون عربی اسلامی به عبری و گاه لاتینی هم اقدام می‌کردند. با این حال، ترجمه‌های عبری آثار اسلامی - عربی دیرتر از ترجمه‌های لاتینی آغاز شد؛ برای مثال ترجمه عبری کتاب *قانون ابن سینا*، یک قرن پس از ترجمه آن به لاتینی، یعنی در ۱۲۷۹ میلادی صورت گرفت. کتاب *الحاوی* محمد بن زکریای رازی و *التصریف ابوالقاسم زهراوی*^(۲۰) نیز چنین بود. علت این امر، آشنایی کامل یهودیان با زبان عربی و امکان استفاده آن‌ها از کتاب‌های عربی - اسلامی بود، لذا ضرورتی برای ترجمه این آثار به زبان عبری پدید نمی‌آورد.^(۲۱) با این وجود، در نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی، چند تن از مترجمان بزرگ یهودی در اسپانیا ظهور کردند که در جای خود درباره آن‌ها سخن خواهیم گفت.

زمینه‌های فعالیت مترجمان

در آغاز رنسانس فکری اروپا و ظهور اندیشه اومانیستی، به جهت پیدایش نوعی بدبینی در میان اندیشمندان غربی نسبت به علوم دینی - که ناشی از عملکرد نادرست اربابان کلیسا بود - و نیز نیاز جوامع اروپایی، توجه دانشمندان اروپا بیشتر به علوم طبیعی و تجربی (پزشکی، نجوم، فیزیک، شیمی و ...) و علوم نظری (چون حساب و هندسه) معطوف گردید. لذا اولین آثاری که از عربی ترجمه شد، در همین زمینه‌ها بود.

در این میان، تفوق و برتری با علوم پزشکی بود. علت آن نیز پیدایش حرکت جدیدی در زمینه پزشکی اخیر در اروپای غربی بود که بی شک «مدرسه طب سالرنو» (SALERNO) که بزرگترین مرکز درمانی و پزشکی اروپای غربی در آن زمان محسوب می‌شد را باید طلیعه‌دار آن بدانیم. پس از آن، مدارس پزشکی دیگری نیز در مون‌پلیه (MONT POLIER) و شارتر (CHARTRES) تأسیس شد. از این رو، کتاب‌های طب اولین آثار عربی بودند که در مدرسه سالرنو به وسیله «کنستانتین افریقایی» (CONSTANTIN OF AFRICA) - در گذشته ۱۰۸۹ هـ - ترجمه شدند^(۲۲) و تأثیر به‌سزایی در شکوفایی علوم پزشکی در این مرکز داشتند.

به دنبال کار کنستانتین، مترجمان دیگر، آثار بسیاری از پزشکان مسلمان را ترجمه کردند که برخی از آنها کتاب‌های درسی مدارس مذکور قرار گرفتند. از جمله این مترجمان «یوهان افلاسیوس» (JOHAN PLASSIUS) - متوفی ۱۱۰۳ م - را می‌توان نام برد که هم عصر کنستانتین بود.^(۲۳)

در سده دوازدهم میلادی، کار مترجمان علوم پزشکی از اهمیت بیشتری برخوردار بود. گرچه پزشکان اروپایی فعالیت‌هایی را آغاز کرده بودند، ولی هنوز پزشکی اروپا روی پای خود نایستاده بود و کاملاً وابسته به تجربه‌های پزشکی مسلمانان بود. آثار ارزشمندی از پزشکان اسلامی در این قرن ترجمه شد که از مهم‌ترین آنها ترجمه‌های متعددی از کتاب الطب

الملکی علی بن عباس اهوازی بود که بسیاری از نسخه‌های آن‌ها هم اکنون در دسترس است.^(۲۴) پس از آن، کتاب **قانون** ابن سینا مهم‌ترین کتاب پزشکی بود که به لاتینی و سپس به عبری ترجمه شد و ترجمه آن بارها تکرار گردید. پس از پیدایش صنعت چاپ نیز، **قانون** از اولین کتاب‌هایی بود که به چاپ رسید؛ این کتاب نخست در فوریه ۱۴۷۳ م در ایتالیا منتشر گردید و پس از دو سال تجدید چاپ شد. حتی سومین چاپ آن نیز پیش از انتشار کتاب **کوچک جالینوس** صورت گرفت^(۲۵) (تا سال ۱۵۰۰ میلادی، ترجمه لاتین این کتاب پانزده بار به چاپ رسید، در حالی که کتاب **جالینوس** فقط دو بار چاپ شد).^(۲۶)

ترجمه آثار رازی هم، از کارهای ارزشمند مترجمان اروپایی بود. **طب منصوروی** او به وسیله «ژرارد کریمونایی» (JERHARD OF KERIMONA) به لاتین و یک قرن بعد از عربی به عبری ترجمه شد. کتاب **الحاوی** او که دایرةالمعارفی بزرگ در طب بود، توسط «فرج بن سالم» - یهودی اسپانیایی - به عبری و سپس به لاتینی ترجمه گردید. ترجمه این آثار شهرت بسیاری را برای رازی به همراه داشت و اروپاییان او را به نام Rasis شناختند.^(۲۷) آثار رازی، پس از چاپ **قانون** ابن سینا، نخستین آثار اسلامی به چاپ رسیده بودند.^(۲۸)

بزرگ‌ترین رساله جزّاحی اسلامی یعنی کتاب **التصریف** ابوالقاسم زهراوی - که در اروپا به AVENZOER معروف بود - در همین قرن به لاتین و سپس به عبری ترجمه شد. هم چنین بسیاری از کتاب‌های ترجمه شده به وسیله کنستانتین آفریقایی در قرن یازدهم، پس از او مجدداً ترجمه شد؛ مانند کتاب‌های **زادالمسافر** ابن جزّار و **رسایل حنین بن اسحاق**.^(۲۹)

بسیاری از آثار پزشکان مسلمان در سده‌های دوازدهم و سیزدهم نیز، همزمان با تألیف آن‌ها، به زبان‌های لاتینی و عبری ترجمه می‌شدند. از این قبیل است کتاب **کلیات طب** ابن رشد و کتاب **التیسیر** ابن زهر، که نخست به عبری و سپس به لاتین ترجمه شدند.^(۳۰) علاوه بر این‌ها آثاری از «ابن نفیس» در علم تشریح و «ابن هیثم» در چشم پزشکی و «ابن میمون»

در طبّ عمومی، و کتاب‌های بسیاری در داروشناسی و گیاه‌شناسی و دامپزشکی، در طی این دوران ترجمه شدند.

پس از پزشکی، کتاب‌های ریاضی بیش از همه مورد توجه مترجمان بودند. اولین آثار ترجمه شده در این زمینه، کتاب‌های بازمانده از یونانیان مانند چهار رساله و پانزده مقاله اصولی اقلیدس و نیز کتاب الاربعه بطلمیوس بودند که از عربی ترجمه شدند. اما در میان تألیفات مسلمانان از همه مهم‌تر ترجمه کتاب جبر و مقابله خوارزمی بود که آغازگر علم جبر در اروپا محسوب می‌شود. این کتاب دو بار تحت نام‌های ALGEBRA و LIBER ALGURISMY (یا کتاب الخوارزمی) ترجمه شد که هم اکنون بعضی نسخه‌های آن‌ها موجود است.^(۳۱) هم‌چنین ترجمه رساله‌هایی از «سهل بن بشر» و «ابومعشر بلخی» و نیز آثاری از «ثابت بن قُرّة حرّانی»، «محمد بن موسی بن شاکر»، «فرغانی» و... از کارهای ارزشمند در زمینه ریاضیات بود.

بدین ترتیب، قسمت اعظم دانش ریاضیات لاتینی از منابع عربی اخذ شد. در آثار قدیمی لاتینی یا ترجمه‌های عبری، تنها قسمت کوچکی از معلومات ریاضی را می‌توان یافت، ولی بخش اصلی آن مستقیماً از متون عربی - اسلامی گرفته شده است.^(۳۲)

فعالیت مترجمان اروپایی در زمینه نجوم و ستاره‌شناسی - که بخش اعظم علم مثلثات و هندسه را نیز در بر می‌گرفت - بسیار گسترده بود. در این زمینه نیز، قسمت اعظم دانسته‌های اروپاییان از منابع عربی تأمین شد. آن‌ها ابتدا با ترجمه آثار یونانی نظیر کتاب‌های اقلیدس و بطلمیوس - که به زبان عربی موجود بود - شروع کردند و پس از آن کتاب‌های دانشمندان مسلمان را - آثار نجومی و آثاری که در شرح و تهذیب تألیفات یونانی نوشته شده بود - به لاتین ترجمه کردند. در قرن دوازدهم، تعداد بسیاری از این کتاب‌ها ترجمه شد، زیرا تصادفاً فعال‌ترین مترجمان این دوره: «یوحنا اشبیلی» (JOAN DE SEVILLA) از علاقمندان به

نجوم و ریاضیات بود. به جهت آن که ذکر همه آثار ترجمه شده در این زمینه در این جا میسر نیست، فقط به نام برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- کتاب زیج خوارزمی و شرح فرغانی بر آن.
- کتاب تهذیب مسلمة مجریطی بر المَجَسطی بطلمیوس و نیز شرح او بر زیج خوارزمی.
- کتاب نجوم بتانی و شرح بیرونی بر آن.
- آثار بنی شاکر و رسایل آن‌ها در باب اشتباهات نجومی بطلمیوس.
- زیج زرقانی - که در اروپا به ARZECHEL معروف بود - که مبنای زیج‌های طلیطله و لندن قرار گرفت.

● تصحیح البطروجی - معروف به ALPETRAGIOS - بر کتاب مجسطی، و آثار بسیار دیگری از «جابر بن افلاح اشبیلی»، «ثابت بن قره»، «الکندی»، «ماشاء الله منجم» و سایر منجمان و ستاره‌شناسان مسلمان.^(۳۳)

ترجمه این آثار، علم نجوم را که به مدت چندین قرن به دست فراموشی سپرده شده بود در اروپا زنده کرد. فعالیت‌های ستاره‌شناسان بزرگ اروپایی در عهد رنسانس و شکوفایی علمی اروپا، بر اساس این آثار صورت گرفت. کارهای دانشمندی چون «کوپرنیک» COPERNIC (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳ م) «کپلر» KEPLER (۱۵۷۱ - ۱۶۳۰ م) و... برگرفته از دانش مسلمانان بود. در واقع، هنگامی که منجمان مسلمان به اصلاح مجسطی بطلمیوس و رفع اشتباهات آن سرگرم بودند، دنیای لاتینی تازه مطالعه آن را آغاز کرده بود و زمانی که مسلمانان به تخریب آن پرداختند، مردم اروپا تازه آن را کشف کردند.^(۳۴)

در زمینه علوم شیمی و فیزیک نیز آثار پراکنده‌ای از دانشمندان مسلمان ترجمه شد. از مترجمان فعال در این زمینه «آرتفیوس» (ARTEPHIUS) بود که کتاب «خالد بن یزید اموی»

در کیمیا را ترجمه کرد. در قرن سیزدهم نیز کتاب لوح زبرجد از نویسنده‌ای ناشناس و چند کتاب دیگر در کیمیا ترجمه شد.^(۳۵)

در فیزیک، ترجمه کتاب البصائر بطلمیوس از عربی - که توسط «ایوگنیوس» (EUGNIUS) انجام شد - تحول بزرگی در اروپا پدید آورد. علاوه بر آن، ترجمه آثار ابن هیثم در نورشناسی، «ثابت بن قزّه» در مکانیک و رسایلی از «کندی» و «ابن وافد» را نیز باید خاطر نشان کرد.^(۳۶)

ترجمه آثار فلسفی عربی - اسلامی، با تأخیر زمانی زیادی آغاز شد. اولین آثار فلسفی، قریب دو قرن پس از آغاز نهضت ترجمه - یعنی در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی - به زبان‌های لاتین ترجمه شدند. علت این تأخیر را نیز می‌توان در رویگردانی اندیشمندان عصر رنسانس از مباحث نظری فلسفه و حکمت الهی که مدت‌ها در کلیساها بدان پرداخته شده بود، جستجو کرد.

نخستین مراکز ترجمه در اروپا

انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به اروپا از سه مرکز اصلی صورت گرفت: «حوزه اسپانیا»، «حوزه سیسیل و ایتالیا» و «حوزه شرق مدیترانه». در این میان، آن مراکزی که نقش اصلی در نهضت ترجمه علوم اسلامی داشتند، حوزه اسپانیا و حوزه سیسیل بودند. حوزه شرق مدیترانه گرچه طی جنگ‌های صلیبی اهمیت خاصی پیدا کرد، ولی در زمینه ترجمه متون اسلامی جایگاه بلندی نداشت. از این‌رو در بخشی از مراکز ترجمه، تنها به دو حوزه اسپانیا و سیسیل می‌پردازیم.

● حوزه اسپانیا

سرزمین اسپانیا - و به طور دقیق‌تر شبه جزیره ایبریا - در سال ۹۲ هـ / ۷۱۱ م به دست

سرداران مسلمان فتح شد و علیرغم ناهمگونی ساختار جمعیتی و اختلافات سیاسی داخلی و مشکلات خارجی، در کمتر از نیم قرن دولت مقتدر اسلامی در آن پا گرفت. تشکیل دولت اموی در سال ۱۳۸ هـ / ۷۳۶ م سرآغاز شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در این سرزمین^(۳۷) بود. با انقراض آنان در ۴۲۲ هـ / ۱۰۳۲ م و روی کار آمدن دولت‌های طوایف، راه برای پیشروی مسیحیان شمال هموار گردید که نخستین گام آن، تصرف شهر طلیطله در سال ۴۷۸ هـ بود.^(۳۸) از این پس امیران مرابطین (۵۴۰ - ۴۸۳ هـ) و سلاطین موحدین (۶۶۸ - ۵۴۰ هـ) - دولت‌های اسلامی شمال آفریقا - بر اندلس فرمان می‌راندند.^(۳۹) آخرین دولت اسلامی اندلس، خاندان بنی نصر (۸۹۷ هـ - ۱۴۹ هـ) بود که فقط بر سرزمین غرناطه (GERANADA) - بخش کوچکی در جنوب اسپانیا - حاکمیت داشتند^(۴۰) و دولتشان در سال ۸۹۷ هـ / ۱۴۹۲ م توسط «فردیناند» پادشاه کاتولیک اسپانیا برچیده شد.^(۴۱)

مسلمانان در طی هشت قرن حضور فعال خود در اندلس، یکی از بارزترین و شکوفاترین مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی را پدید آوردند. دوره حکومت امویان، دوره رشد و توسعه علوم اسلامی محسوب می‌شود که به تأسیس کتابخانه‌ها و مراکز آموزشی متعدد ممتاز بود و مهم‌ترین آن‌ها کتابخانه بزرگ «حکم المستنصر اموی» (۳۶۶ - ۳۵۰ هـ) بود که به قولی چهارصد هزار جلد کتاب داشت.^(۴۲)

دوره‌های بعدی نیز شاهد تحولات و فعالیت‌های علمی فراوان و ظهور دانشمندان بزرگی در رشته‌های مختلف علوم نظیر «ابوالقاسم زهراوی» طبیب و جراح، «مسلمة بن احمد مجریطی» ستاره‌شناس، «خاندان بنی زهر ابن طفیل»، «ابن رشد» و... بود که شهرت جهانی یافتند. آثار علمی آنان نیز از معتبرترین کتب علمی اسلامی بود و بسیاری از آن‌ها در نهضت ترجمه به زبان‌های اروپایی ترجمه شد.^(۴۳)

اسپانیا، در واقع گذرگاه اصلی انتقال فرهنگ مسلمانان به اروپا بود. گذشته از مسیحیان

اسپانیا، هم‌کیشان آن‌ها در فرانسه و ایتالیا با سرزمین‌های اسلامی اسپانیا در ارتباط بودند و افزون بر مراودات تجاری و سفرهای زیارتی، حتی برخی از آنان برای تحصیل علوم به شهرهای اسلامی اسپانیا سفر می‌کردند که از آن جمله می‌توان از «گربرت» (GERBERT) - متوفای ۱۰۰۳ میلادی - نام برد که مدت‌ها در این نواحی به تحصیل ریاضیات و حساب مشغول بود و بعدها با عنوان «سیلوستر دوم» به مقام پاپی رسید.^(۴۴) توسعه مرزهای سیاسی مسیحیان اسپانیا و تصرف سرزمین‌های اسلامی موجبات دستیابی اروپاییان به ذخایر علمی مسلمانان را فراهم ساخت. این امر به نوبه خود انگیزه‌ای برای تحول فکری و احیای اندیشه علمی آن‌ها و آغازگر حرکت علمی جدیدی در قرن دوازدهم میلادی بود که نخستین گام آن، ترجمه متون علمی از زبان عربی بود.

«دون ریموند» (REAMOND) - اسقف اعظم شهر طلیطله - در بین سال‌های ۱۱۳۶ - ۱۱۵۱ میلادی، اولین دارالترجمه رسمی را در این شهر بنیان گذارد و دانشمندان بسیاری را در آن گرد آورد و آن‌ها را به ترجمه علوم اسلامی مأمور ساخت.^(۴۵) البته ترجمه آثار اسلامی در اسپانیا به این مرکز منحصر نماند، بلکه در گوشه و کنار اسپانیا مترجمان لاتینی دست به ترجمه این آثار زدند. بی‌شک دستاوردهای این حوزه فرهنگی برای اروپا بیش از فعالیت خود حوزه سیسیل بود. این امر نیز ناشی از برتری علمی و فرهنگی حوزه اسپانیا نسبت به حوزه سیسیل در حیطه معارف اسلامی و آشنایی بیشتر اسپانیایی‌ها با زبان عربی و متون و علوم اسلامی بود.^(۴۶)

مترجمان حوزه اسپانیا

در قرن دوازدهم میلادی، همزمان با تشکیل دارالترجمه طلیطله، عده‌ای از دانشمندان اسپانیایی و غیر اسپانیایی در حوزه اسپانیا به ترجمه متون عربی - اسلامی پرداختند که در این جا به چند تن از ایشان اشاره می‌کنیم:

یوحنا اشبیلی (JOAN DE SEVILLA)

یوحنا از یهودیان اسپانیا بود که به دین مسیحیت گروید. ظهور علمی او بین سال‌های ۱۱۳۷ تا ۱۱۵۳ در شهر طلیطله بود که در آن‌جا به خدمت اسقف اعظم «دون ریموند» مشغول شد. ترجمه‌های او با همکاری شخص دیگری به نام «دومنیگو گوندیسالوو» انجام می‌شد، بدین شکل که یوحنا متن عربی را به زبان کاستیلی (از زبان‌های محلی اسپانیا) ترجمه می‌کرد و دومنیگو آن‌ها را به لاتین برمی‌گردانید. متونی که او از عربی ترجمه کرد، شامل ۲۵ کتاب و رساله در زمینه‌های حساب، نجوم، طب و فلسفه بود که از مهم‌ترین آن‌ها کتاب حساب خوارزمی است، که مبنای ریاضیات اعشاری در اروپا قرار گرفت. از میان ۱۳ ترجمه او در باب نجوم، کتاب‌های بتانی، ثابت بن قزّه، ابومعشر بلخی و مَسَلْمَة مجریطی از اهمیت بیشتری برخوردارند. ترجمه‌های او در فلسفه شامل هفت اثر از جمله *رسالة فی العقل کندی احصاء العلوم فارابی* و قسمتی از کتاب *الشفاء ابن سینا و مقاصد الفلاسفه* غزالی است.^(۴۷)

بسیاری از این کتاب‌ها با ظهور صنعت چاپ در طی سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی به چاپ رسیدند. از آن جمله کتاب *نجوم فرغانی* بود که در ۱۴۹۲ م منتشر شد. هم‌چنین کتاب *الموالید ابن خیاط* در ۱۵۴۶ م در نورنبرگ و *رسالة فی العقل کندی* در سال ۱۴۸۹ م در آکسبورگ چاپ شدند.^(۴۸)

دومنیگو گوندیسالوو (DOMENIGO GONDYSALLVO)

او همکار یوحنا اشبیلی در ترجمه متون اسلامی بود و چون متمایل به فلسفه بود، آثارش بیشتر در این زمینه است. فعالیت او، بیشتر در محدوده رساله‌ها و تألیفات مسلمانان حایز اهمیت است. قسمت اعظم فلسفه اسلامی اسپانیا از طریق ترجمه‌ها، اقتباس‌ها و تہذیب‌های او به قلمرو مسیحیت لاتینی وارد شد. او خود آثاری در فلسفه داشت که سخت تحت تأثیر آثار «فارابی» و «ابن جبرول» بود.^(۴۹)

هوگو سانتالایی (OGO DE SANTALLA)

او احتمالاً در شهر «سانتالا» در شمال غرب اسپانیا به دنیا آمده بود. هوگو در نجوم و کیمیا سر رشته داشت و از سال ۱۱۱۹ تا ۱۱۵۱ م. در خدمت اسقف شهر طرسونه (TARASONA) می‌زیست. او ظاهراً با دارالترجمه طلیطله رابطه‌ای نداشته است. ترجمه‌های او بیشتر در نجوم و کیمیا است که شامل ۱۰ اثر می‌شود؛ از جمله: شرح بیرونی بر کتاب نجوم بتانی، کتاب الموالید ماشاء الله منجم، صد کلمه بطلمیوس، و قدیمی‌ترین ترجمه لاتینی در باب کیمیا از کتابی به نام لوح زبرجد.^(۵۰)

گذشته از مترجمان اسپانیایی، برخی از مترجمان غیر اسپانیایی نیز در این حوزه فعالیت داشتند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «رابرت چستری» (ROBERT OF CHESTER) ریاضی دان، منجم و کیمیاگر انگلیسی که در حدود ۱۱۴۱ تا ۱۱۴۷ م در اسپانیا به سر می‌برد و از ۱۱۴۷ تا ۱۱۵۰ م در لندن بود. ترجمه‌های او از آثار اسلامی شامل هفت کتاب است که مهم‌ترین آن‌ها کتاب جبر و مقابله خوارزمی است. این نخستین ترجمه کتاب مذکور بود که در ۱۱۴۷ م انجام شد. هم‌چنین ترجمه صناعة الاحکام کندی و رساله‌ای در باب اسطرلاب منسوب به بطلمیوس از آثار اوست. «رابرت چستری» به درخواست «پیر معزز» (PETER VENERABLE) و با همکاری «هرمان دالماتیایی» در ۱۱۴۱ م نخستین ترجمه لاتینی قرآن را در ۱۱۴۱ م آغاز و در ۱۱۴۳ به اتمام رسانید.^(۵۱)

هرمان دالماتیایی (HERMANOS OF DALMATA)

او در پاریس تحصیل کرد و از ۱۱۳۸ تا ۱۱۴۲ م در اسپانیا بود. از آثار مهم او ترجمه رساله‌ای از «سهل بن بشر» در نجوم، ترجمه زیج خوارزمی، کتاب المدخل ابو معشر بلخی و شرح مسلمة مجریطی بر کتاب بطلمیوس بود. او هم‌زمان با ترجمه قرآن که با همکاری رابرت چستری انجام می‌داد، دو رساله علیه اسلام به نام‌های «امت اسلام» و «آیین

محمدی» نوشت. (۵۲)

افلاطون تیولی (PLATO OF TIOLA)

ریاضی‌دان و منجم ایتالیایی که طی سال‌های ۱۱۳۴ تا ۱۱۴۵ م در بارسلون اسپانیا می‌زیست. ترجمه او از کتاب *الاربعه بطلمیوس*، اولین اثر ترجمه شده از آثار بطلمیوس بود. او همچنین *زیچ بتانی*، *اعمال الهندسه* ابراهیم بن بُرحیه و چند رساله دیگر در نجوم از «ابن خیاط» و «ابن خصیب» را ترجمه کرد. (۵۳)

رودولف بروگسی (RODOLE OF BROGES)

منجم فلاماندی و از شاگردان هرمان دالماتیایی بود که شرح *مسلمه* مجریطی بر کتاب *بطلمیوس* و کتاب *اسطرلاب* او را ترجمه کرد. (۵۴)

ژرارد کریمونایی (JERHARD OF KERIMONA)

او نیز ایتالیایی بود، ولی مدت زیادی از عمرش را در اسپانیا گذراند. ژرارد از بزرگ‌ترین مترجمان حوزه اسپانیا و شاید همه اعصار بود. فعالیت او در اسپانیا از ۱۱۱۴ م آغاز و تا ۱۱۸۷ ادامه داشت. علاقه زیاد او به کتاب *المجسطی* او را به شهر طلیطله اسپانیا کشانید و چون در آن جا فراوانی آثار علمی مختلف به زبان عربی را مشاهده کرد، به آموختن زبان عربی و ترجمه آثار مذکور پرداخت. او تا پایان عمرش در ۱۱۸۷ م همه همت خویش را صرف ترجمه این کتاب‌ها کرد. کلیه فعالیت‌های او و شاگردانش در طلیطله - که بهترین مکان برای این کار بود - صورت گرفت.

ژرارد در شاخه‌های مختلف علوم کار کرد. وسعت کار او این توهم را ایجاد کرده است که او رهبری نهضت ترجمه در طلیطله را به دست داشته است. آثار ترجمه‌ای او از عربی به لاتین شامل ۸۷ اثر است که شامل برخی کتاب‌های ارسطو و شاگردان او و دانشمندان مسلمان پیرو مکتب ارسطو و نیز برخی از ارزنده‌ترین آثار ریاضی، نجومی و فیزیک دانشمندان مسلمان

می‌شود.

آثار او در نجوم شامل ترجمه اصلاح المجسطی جابر بن افلاح اشبیلی، زیج زرقانی، سه مقاله از ثابت بن قُرّه، جوامع علم النجوم قرغانی، زیج جیهانی و کتاب‌ها و رساله‌های متعددی از دانشمندان مسلمان می‌شود. در ریاضیات نیز کتاب جبر و مقابله خوارزمی، آثار پسران موسی بن شاکر و کتاب اعمال الهندسه از مؤلفی ناشناس و شروحو بر آثار اقلیدسی را ترجمه کرد.^(۵۵)

در زمینه طب، گذشته از آثار یونانیان، او مجموعه تألیفات رازی الحاوی، طب المنصوری، مایحضره الطیب و اوجاع المفاصل و کتاب التصریف ابوالقاسم زهراوی، قانون ابن سینا و آثاری در داروشناسی از یعقوب کندی، ابن وافد، «ابن سرابیون» و «ابن ماسویه» را به لاتین برگرداند.^(۵۶) آثار او در فلسفه اسلامی شامل شرح فارابی بر کتاب ارسطو و احصاء العلوم او، چهار اثر از کندی و کتاب حنین بن اسحاق می‌باشد. او هم چنین کتاب‌هایی از ثابت بن قُرّه و ابن هیثم (در فیزیک)، و کتاب‌هایی از جابر بن حیان و رازی (در شیمی) ترجمه کرد.^(۵۷)

یکی از ویژگی‌های مهم حوزه اسپانیا، حضور و فعالیت دانشمندان و مترجمان یهودی بود که از مشهورترین آن‌ها «ابراهیم بن عزرا» و «ابراهیم بن بُرحیه» را می‌توان نام برد. ابن عزرا (۱۱۶۷ - ۱۰۸۹ م) در طلیطله زاده شد. درباره تحصیلات او آگاهی زیادی در دست نیست. از آثار ترجمه‌ای او به عبری، دو رساله نجومی از ماشاء الله منجم و شرح بیرونی بر زیج خوارزمی است که کتاب اخیر تنها از طریق ترجمه او در اروپا معرفی شد.^(۵۸) ابراهیم بن بُرحیه (متوفای ۱۱۳۸ م) نیز ریاضیدان و فیلسوف اسپانیایی بود که با سایر مترجمان اسپانیا همکاری داشت.

از دیگر مترجمان یهودی اسپانیا «موسی پسر سموئیل» (۱۲۸۳ - ۱۲۴۰ م) بود که

ترجمه‌های او مشتمل بر ۳۰ اثر می‌شد و بخش مهم آن‌ها شروع ابن رشد بر آثار یونانیان و چند اثر از جابر بن افلاح، البطروجی، قانون و الاشارات ابن سینا و زادالمسافر ابن جزّار بود.^(۵۹)

● حوزه سیسیل

جزیره سیسیل به سال ۲۱۲ هجری به دست «اغلییان» - از امرای تابع عباسیان در افریقای فتح شد، اما آن‌ها نتوانستند بر تمام جزیره استیلا یابند.^(۶۰) سپس «فاطمیان» سیسیل را تحت حکم خود درآوردند و از سال ۳۴۰ هجری «کلبیان» از جانب آن‌ها بر این جزیره حکمرانی کردند. از اوایل قرن پنجم هجری حملات نورماندی‌ها از ایتالیا بر سیسیل آغاز شد و سرانجام در ۴۸۳ هـ ۱۰۹۱ م تمام جزیره را به تصرف خویش درآوردند و بر حاکمیت مسلمانان بر آن خاتمه دادند.^(۶۱)

حضور مسلمانان در این حوزه فقط به جزیره سیسیل محدود نمی‌شد، آن‌ها سواحل جنوبی ایتالیا را که نزدیک‌ترین جا به سیسیل بود مورد هجوم قرار می‌دادند و اغلب، پادگان‌هایی در این نواحی داشتند. این پیروزی‌ها اگر چه دوام زیادی نداشت، ولی تأییدی بر حضور دایمی مسلمانان در این ناحیه بود.^(۶۲)

سیسیل در طی حکومت مسلمانان، یکی از مراکز تمدن و فرهنگ اسلامی بود که پس از استیلای نورماندی‌ها بر آن، تا مدتی این خصلت را حفظ کرد. حاکمان نورماندی سیسیل که هم سیاست مسالمت‌جویانه‌ای نسبت به مسلمانان داشتند و هم دوستدار و حامی علم بودند، نقش زیادی در انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به اروپا داشتند. «راجر دوم» (ROGER) ۱۱۵۴ - ۱۱۳۰ م جغرافی‌دان بزرگ مسلمان: «شریف ادیسی» را به دربار خود فرا خواند و «فردریک دوم» (FREDRICK) ۱۲۵۰-۱۱۹۴ م همواره عده‌ای از اندیشمندان مسلمان را در کنار خود گرد می‌آورد.^(۶۳)

در طی سال‌های متمادی که فرهنگ اسلامی در سیسیل رواج داشت، این جزیره مرکز انتقال فرهنگ اسلامی به اروپا گردید. در واقع، جریان فعال ترجمه متون اسلامی نخست از این ناحیه آغاز شد و اولین مترجمان از این حوزه برخاستند. حوزه سیسیل - در این گفتار - شبه جزیره ایتالیا را نیز در بر می‌گیرد که در قرن دوازده و سیزده میلادی از مراکز فعال فرهنگی اروپا بود و مدرسه طب سالرنو در آن قرار داشت. تاریخ تأسیس این مدرسه به درستی معلوم نیست، ولی در سده‌های دهم و یازدهم میلادی، مهم‌ترین مرکز پزشکی و درمانی اروپا محسوب می‌شد. آثار پزشکی این مدرسه در ابتدای قرن یازدهم میلادی ظهور و بروز یافت. توسعه علوم پزشکی در مدرسه سالرنو مرهون علوم اسلامی و کار مترجمان لاتینی بود؛ با این همه، حتی فعالیت این مدرسه در سده دوازدهم میلادی - که عصر طلایی آن بود - با مراکز علوم اسلامی قابل مقایسه نبود.^(۶۴) به هر حال، مدرسه طب سالرنو از مراکز فعال ترجمه در حوزه سیسیل بود. در این‌جا به نام چند تن از مترجمان فعال این حوزه اشاره می‌کنیم:

کنستانتین افریقایی (CONSTANTIN OF AFRICA)

کنستانتین مسیحی، مسلمان مسیحی شده‌ای بود که در تونس به دنیا آمد و تحصیلاتش را در شمال افریقا آغاز کرد. او در طی سفرهایش به عراق و سوریه، با «ابن بطالان» طبیب مسلمان دیدار کرد. پس از آن، مدتی به عنوان دارو فروش به سیسیل رفت. و از آن‌جا به سالرنو سفر کرد و چون عقب ماندگی پزشکی هم‌کیشان خود را دید، به فکر آموختن طب به آن‌ها افتاد. او برای تحصیل به مصر رفت و پس از چندی، با انبوه تألیفات مسلمانان به سالرنو بازگشت و در آن‌جا همه همت خود را بر ترجمه این کتاب‌ها گماشت تا در سال ۱۰۸۷ میلادی درگذشت.^(۶۵) ترجمه‌های فراوان او از عربی به عبری، تحول بزرگی در پزشکی اروپا پدید آورد. ظاهراً او به زبان لاتین تسلط نداشت و در تصحیح فنون از شاگردانش «اوتو» (OTO)

کمک می‌گرفت. مهم‌ترین آثار ترجمه‌ای او بخش بزرگی از کتاب *الطب الملكي* نوشته علی بن عباس اهوازی، کتاب *زادالمسافر ابن جزار* و رساله *چشم پزشکی* از حنین بن اسحاق بود. او هم چنین کتاب *کامل الصناعمه* علی بن عباس اهوازی را که به لاتین به نام Liber Regius - شهرت یافت ترجمه کرد. ترجمه کتاب *الطب الملكي* هم که نخستین کتاب طب عمومی ترجمه شده بود، گشایشی در علوم پزشکی اروپا بود.^(۶۶)

ترجمه کتاب‌های بسیاری از دانشمندان یونانی و مسلمان به کنستانتین نسبت داده شده است و شمار دقیق آن‌ها معلوم نیست. پیشتر تصور می‌شد که در بین آثار کنستانتین نسخه‌هایی از تألیفات خود او نیز وجود دارد. این تصور ناشی از آن بود که او بیشتر ترجمه‌های خود را بدون ذکر نام مؤلف کتاب و حذف تمام نام‌های عربی (و آن‌چه احتمال داشت هویت کار او را مشخص سازد) از متن کتاب‌ها یا حتی با قرار دادن نام خود به جای نام مؤلف ارایه کرده بود. او فقط برخی نوشته‌های بقراط و جالینوس را که ترجمه عربی آن‌ها در آثار حنین بن اسحاق موجود بود، به نام خود معرفی نکرد.^(۶۷) این مسأله زمانی آشکار شد که اصل عربی کتاب‌های مذکور پیدا شد. «استفان لمباردی» (STEPHANO) و «دیمیتریوس سیسیلی» (DEMETRUS DE SICILIA) نخستین کسانی بودند که پی بردند او کتاب *شفاء العیون* حنین بن اسحاق را تحت نام DE OCLIS و کتاب *زادالمسافر* «ابن جزار» را با عنوان VITICUM به خود نسبت داده است. پس از چندی معلوم شد که او کتاب‌هایی از «اسحاق اورانیوس» را نیز به خود نسبت داده و کتاب *جراحی* او همان ترجمه کتاب علی بن عباس اهوازی و کتاب شیمی او متعلق به محمد بن زکریای رازی است!^(۶۸)

آدلارد باثی (ADLARD OF BOCE)

او احتمالاً در ۱۰۷۰ میلادی به دنیا آمد و مدتی در نورماندی و فرانسه به سر برد و بین سالهای ۱۱۰۴ تا ۱۱۰۷ م به سالرنو عزیمت کرد. مدتی نیز در سیسیل اقامت داشت و در

سفری که به شرق داشت، مدتی در انطاکیه و طرسوس اقامت کرد. مهم‌ترین و ممتازترین کارهای او، آثار عربی ترجمه شده در زمینه ریاضیات است؛ مانند تصحیح مسلمه مجریطی و زیج خوارزمی که شامل جداول سینوس‌ها و تانژانت‌ها است. از طریق همین کتاب بود که دانش مثلثات اسلامی به اروپا راه یافت. کتاب دیگر، ترجمه مقدمات حساب خوارزمی و نیز پانزده مقاله اصولی اقلیدسی از متن عربی آن بود.^(۶۹)

استفان انطاکی (STEPHANO DE PIZEA)

استفان در شهر پیزای ایتالیا به دنیا آمد و در سالرنو به تحصیل پرداخت و پزشکی حاذق گردید. در حدود ۱۱۲۰ م به انطاکیه سفر کرد و در همین سال ترجمه کتاب *الطب الملکی* علی بن عباس اهوازی را به اتمام رسانید که قسمت‌هایی از آن قبلاً توسط کنستانتین ترجمه شده بود. اهمیت کار استفان در افزودن واژه‌نامه‌ای در انتهای کتاب بود. او هم چنین نسخه‌ای از کتاب *المأمونی فی الطب* را ترجمه کرد؛ جز این‌ها، او کتاب‌های بسیار دیگری از عربی به لاتین ترجمه کرد.^(۷۰)

ناگفته نگذاریم که در حوزه سیسیل مترجمان دیگری نیز فعالیت داشته‌اند که اهمیت کار آنان کمتر از افراد مذکور بوده است. آنچه در این جا درباب نهضت ترجمه متون اسلامی بیان شد، تنها مربوط به دوران آغازین این نهضت در سده یازدهم و اوج فعالیت آن در سده دوازدهم میلادی است. نهضت ترجمه کمابیش تا قرن شانزدهم میلادی ادامه یافت. به خصوص در سده‌های سیزدهم و چهاردهم، ترجمه آثار فلسفی و حکمت در سطح وسیعی آغاز شد. با ظهور صنعت چاپ از قرن پانزدهم به بعد نیز، کتاب‌های ترجمه شده دانشمندان مسلمان بارها چاپ و منتشر گردید و به عنوان کتاب‌های درسی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی اروپا به کار گرفته شد.

پی نوشت‌ها:

۱. زایگورد هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ش) ج ۲، ص ۳۶.
۲. طوائفی از اقوام شمال اروپا بودند که در نواحی اسکانندیناوی و دانمارک سکونت داشتند. همزمان با تقسیم امپراتوری روم به نواحی جنوبی و مرکز اروپا مهاجرت کردند و مجاور مرزهای امپراتوری روم اقامت کردند و به هنگام ضعف امپراتوری روم غربی به تاخت و تاز در قلمرو آن پرداختند و سرانجام با غلبه بر سایر طوائف مهاجم شمالی جایگزین رومیان در اروپای غربی و مرکزی شدند. ر.ک: هانری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ چهارم، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۶ش) ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۷.
۳. ادوارد گیون، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمه فرنگیس شادمان، چاپ اول، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ش) ج ۲، ص ۸۲۰-ر.ک: زایگورد هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ص ۳۰.
۴. اسکولاستیک در لغت به معنای «مدرسه‌ای» و یا «متعلق به مدرسه قرون وسطی» است و در اصطلاح شاخه‌ای از فلسفه و حکمت الهی بود که در قرون وسطی در مدارس و دیرهای وابسته به کلیسا تدریس می‌شد.
۵. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش)، ص ۱۰۳.
۶. همان، ص ۱۲۹.
7. SURDEL, BERNARD, ISLAMIC SURVEY IN MEIDLLE CENTURY, LONDON, 1940, P: 97.
۸. هونکه، همان، ص ۴۹ و ۴۲.
۹. همان، ص ۵۱.
۱۰. شهری در شمال غرب اسپانیا است که آرامگاه قدیس یعقوب مرسل در آن است و زایران مسیحی برای زیارت بدان جا می‌رفتند. مسلمانان این شهر را «سُنْت یاقب» می‌خواندند.
۱۱. جرج سارتون مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ترجمه صدری افشار، چاپ اول، (تهران، وزارت علوم و آموزش

- عالی، (۱۳۵۷ش) ج ۲، ص ۱۰۴۴.
۱۲. همان، ص ۱۰۴۶.
۱۳. حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ اول، (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲ش) ج ۲، ص ۴۸.
۱۴. عزالدین علی ابن الانیر، الکامل فی التاریخ، چاپ اول، (بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ش) ج ۱۰، ص ۱۴۲ و ۲۳۴.
۱۵. احمد عزیز، تاریخ سبسیل، ترجمه لطفی، چاپ اول، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش) ص ۸۱.
۱۶. ویلیام دامپویر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ اول (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱ش)، ص ۱۰۷.
۱۷. همان.
۱۸. سارتون، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶۸.
۱۹. همان، ص ۱۱۶۷. در شرح حال ابراهیم بن برحیه و ابن میمون و ابراهیم بن عزرا.
۲۰. ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی (م ۴۲۷هـ) طبیب اندلسی به شهر الزهراء منسوب است. او صاحب تألیفات چندی در طب است که مهم ترین آنها التصریف لمن عجز عن التالیف در باب جراحی است.
۲۱. سارتون، پیشین، ص ۱۰۹۴.
۲۲. آلدو میه لی، علوم اسلامی و نقش آن در تحول جهان، ترجمه اسدالله آزاد، چاپ اول (مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱ش) ص ۴۸۴.
۲۳. همان.
۲۴. سارتون، پیشین، ص ۱۰۹۴.
۲۵. هونکه، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۷.
۲۶. همان.
۲۷. سارتون، پیشین، ص ۱۰۹۴.
۲۸. هونکه، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۷.
۲۹. سارتون، پیشین، ص ۱۰۹۵.
۳۰. همان.
۳۱. سارتون، پیشین، ص ۱۲۴۴.
۳۲. همان، ص ۱۱۸۳.
۳۳. همان.
۳۴. همان، ص ۱۱۹۱.

۳۵. همان، ص ۱۱۹۰ و ۱۳۰۰.
۳۶. همان، ۱۴۵۹.
۳۷. محمد بن عمر ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الاندلس، چاپ اول، (بیروت، مؤسسة المعارف، ۱۴۱۵ هـ) ص ۸۸ - ۹۰.
۳۸. ابن الاثیر، پیشین، ج ۶، ص ۲۹۶.
۳۹. همان، ص ۳۲۴.
۴۰. محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت‌های اسلامی در اندلس، ترجمه آیتی، چاپ اول، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۸ ش)، ج ۵.
۴۱. همان.
۴۲. علی امیر، اسلام در غرب، چاپ اول (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش) ص ۳۱۶.
۴۳. همان، ص ۳۴۱.
۴۴. میه لی، پیشین، ص ۵۰۸.
۴۵. همان.
۴۶. حسین کامل، اثر العرب و الاسلام فی النهضة الارویبه، چاپ اول، (بغداد، وزارة الثقافة، ۱۳۸۵ هـ) ص ۲۶۵.
۴۷. سارتون، پیشین، ص ۱۲۴۸.
۴۸. میه لی، پیشین، ص ۵۱۳.
۴۹. سارتون، پیشین، ص ۱۱۶۵ - میه لی، پیشین، ص ۵۱۳.
۵۰. سارتون، پیشین، ص ۱۲۵۳.
۵۱. همان.
۵۲. میه لی، پیشین، ص ۵۱۴.
۵۳. همان، ص ۵۱۲.
۵۴. سارتون، پیشین، ص ۱۲۵۴.
۵۵. همان، ص ۱۴۶۳.
۵۶. همان، ص ۱۴۶۴.
۵۷. همان، ص ۱۴۶۵.
۵۸. همان، ص ۱۲۶۵.
۵۹. میه لی، پیشین، ص ۵۱۸.

۶۰. ابراهیم حسن، پیشین، ص ۱۹۲.

۶۱. عزیز احمد، پیشین، ص ۸۸

۶۲. همان، ص ۲۰ - ۳۰.

۶۳. میه لی، پیشین، ص ۴۹۳.

۶۴. هونکه، پیشین، ص ۴۸۰.

۶۵. میه لی، پیشین، ص ۴۸۵.

۶۶. کامل حسین، پیشین، ص ۲۶۳.

۶۷. هونکه، پیشین، ص ۱۶۰.

۶۸. همان.

۶۹. سارتون، پیشین، ص ۱۲۴۴.

۷۰. میه لی، پیشین، ص ۴۹۱.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲ ش).
- ابن الاثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، (بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ ه).
- ابن قوطیه، محمد بن عمر، تاریخ افتتاح الاندلس، (بیروت، مؤسسه المعارف، ۱۴۱۵ ه).
- امیر، علی، اسلام در غرب، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش).
- توین بی، آرنولد، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، (تهران، انتشارات اساطیر بی تا).
- دامپی یر، ویلیام، تاریخ علم، ترجمه آذرنگی، (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱ ش).
- سارتون، جرج، مقدمه ای بر تاریخ علم، ترجمه صدری افشار، (تهران، وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۷ ش).
- سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش).
- عزیز، احمد، تاریخ سیسیل، ترجمه لطفی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش).
- عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت های اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۸ ش).
- کامل، حسین، اثر العرب و الاسلام فی النهضة الارویبه، (بغداد، وزارة الثقافیه، ۱۳۸۵ ه).

- گیبون، ادوارد، *انحطاط و سقوط امپراتوری روم*، ترجمه فرنگیس شادمان، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ ش).
- لوکاس، هانری، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ چهارم (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۶ ش).
- میه لی، آلدو، *علوم اسلامی و نقش آن در تحول جهان*، ترجمه اسدالله آزاد، (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ ش).
- هونکه، زایگرد، *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش).
- SURDEL, BERNARD, *ISLAMIC SURVEY IN MEIDLLE CENTURY*, LONDON, 1940.